

دکتر جان اسوالت، اشعیا، جلسه ۱۲، اشعیا ۲۴-۲۵

جان اسوالت و تد هیلدبرانت ©

من دکتر جان اسوالت هستم در حال تدریس در مورد کتاب اشعیا. این جلسه شماره ۱۲، اشعیا فصل‌های ۲۴ و ۲۵ است. عصر بخیر ۲۴.

از دیدن تک تک شما خوشحالم. من در مورد درخواست از سارا مک کوئین برای ارسال ایمیل یادآوری امروز بحث کردم، اما ظاهراً شما خودتان به خودتان یادآوری کردید، بنابراین این فوق‌العاده است. متشکرم.

بیا بید با دعا شروع کنیم. ای خداوند، ما به خودمان یادآوری می‌کنیم که به شدت به روح تو نیاز داریم تا حقیقت تو را به قلب‌هایمان الهام بخشد. از تو سپاسگزاریم که لازم نیست برای این کار از تو التماس کنیم.

از تو سپاسگزاریم که می‌خواهی این کار را انجام دهی و اگر ما دست‌های پاک و قلب‌های خالص را برایت بیاوریم، واقعاً خودت را به ما آشکار خواهی کرد، اعماق واقعیت را. و این چیزی است که ما به آن نیاز داریم، ای پروردگار، در این دنیای غیرواقعی، دروغ، تصویر، فرض، چقدر به واقعیت تو نیاز داریم. و بنابراین دعا می‌کنیم که امشب دوباره بیای و کلامت را برای ما باز کنی. متشکرم. از مهربانی‌ات متشکرم. از خوبی‌ات متشکرم.

از حضورتان در میان ما سپاسگزاریم. به نام شما دعا می‌کنیم، آمین.

می‌خواهم از شما به خاطر هدایای کریسمس مهربانان تشکر کنم. از شما به خاطر جمع‌آوری هدایایی که انجام دادید متشکرم. چندین نفر از شما به صورت ناشناس و غیر ناشناس هدایایی دادید. متشکرم. خیلی خیلی ممنونم. واقعاً از شما سپاسگزارم و از حضورتان و از اینکه اجازه دادید هفته به هفته اینجا باشم بسیار سپاسگزارم. بنابراین، متشکرم. اگر مجبور بودم این کار را در یک اتاق خالی انجام دهم، بسیار دشوارتر می‌شد. بنابراین، متشکرم. متشکرم.

اگر برای اولین بار با ما هستید، راهنماهای مطالعه روی برگه، روی میز آنجا وجود دارد. ممکن است یکی یا دو تا برای امشب باشد، نمی‌دانم، و بعد برای هفته آینده هستند. و من از کسانی که تکلیف خود را انجام می‌دهند بسیار تحت تأثیر قرار گرفته‌ام.

خب، متشکرم. ما داریم به کتاب اشعیا نگاه می‌کنیم. در فصل‌های ۱ تا ۶ مشکل و راه‌حل را دیده‌ایم.

سوال این است که چطور این اسرائیل، آیا این اسرائیل، می‌تواند خوانا باشد؟ خب، چطور این اسرائیل، گناهکار، فاسد، شیفته عظمت انسانی، چطور این اسرائیل می‌تواند آن اسرائیل شود؟ اسرائیلی که پاک است آن پاک است، آن فرستاده خدا به سوی ملت‌ها است. و پاسخ این است که آیا همان تجربه‌ای که مرد لب‌های ناپاک داشت، می‌تواند تجربه مردم لب‌های ناپاک باشد. بنابراین، ما فراخوان خدمتگزاری را داریم.

در فصل‌های ۷ تا ۳۹، به اعتماد، اساس بندگی، می‌پردازیم. ما هرگز از تلاش خود برای محافظت از خود برای کنترل جهان و برآوردن نیازهایمان دست نمی‌کشیم، مگر اینکه بتوانیم به جایگاهی برسیم که واقعاً به خدا اعتماد کنیم. صحبت کردن در مورد آن آسان، انجام دادنش دشوار است، اما بیش از آن، خودمان را به دستان خدا سپردن، ریسک کردن است.

و بنابراین، این فصل‌ها به این موضوع می‌پردازند. از بسیاری جهات، همانطور که هنگام بررسی فصل ۶ گفتم، بقیه کتاب به نوعی بر اساس شکل فصل ۶ ساخته شده است. و بنابراین، از بسیاری جهات، این تصویری از خدا، تصویری از عظمت او، تصویری از تقدس او، تصویری از امانتداری اوست. همانطور که اشعیا این تصویر را داشت، مردم نیز به معنای واقعی در این فصل‌ها آن تصویر را تجربه می‌کنند.

ما دیدیم، یا دیده‌ایم که چگونه در فصل‌های ۷ تا ۱۲ به آحاز پادشاه فرصت داده شد تا به خدا اعتماد کند و او امتناع ورزید. او ترجیح می‌داد به بدترین دشمن خود، آشور، اعتماد کند تا به خدا. و قبل از اینکه سنگ‌های زیادی به سمت او پرتاب کنیم، باید نگاهی عمیق به خودمان بیندازیم.

چقدر آسان است که به جای خدا به پول اعتماد کنیم. چقدر آسان است که به جای خدا به مقام اعتماد کنیم. و همینطور و همینطور، و هیچ کدام از اینها دوستان ما نیستند.

به سرودی فکر می‌کنم که می‌گوید، آیا این دنیای پست، دوستی است که ما را به سوی خدا هدایت کند؟ نه، جواب منفی است. اما به هر حال، او امتناع می‌کند. و بنابراین، در آن فصل‌ها، تصویر کامل را می‌بینیم.

اگر از اعتماد کردن امتناع کنید چه اتفاقی خواهد افتاد؟ آشور از راه خواهد رسید. اما آیا خدا شما را آنجا رها خواهد کرد؟ خیر. به لطف او، خدا مسیح خود را خواهد فرستاد.

و اگر واقعاً با شخصیت خدا در فصل‌های ۹ و ۱۰ کنار بیایید و زندگی خود را بر اساس آن تنظیم کنید، آنگاه خدا تنبیه‌کننده شما را داوری خواهد کرد. آشور داوری خواهد شد و مسیح آشکار خواهد شد. تا ما آن تصویر کامل از پیامدهای بی‌اعتمادی را ببینیم، که تا فصل ۱۲ ادامه دارد و آن کلمات زیبا را داریم: در آن روز خواهی گفت، ای خداوند، تو را شکر می‌کنم، زیرا اگرچه از من خشمگین بودی، خشم تو برگردانید تا مرا تسلی دهی.

بنگر، خدا نجات من است. من توکل خواهم کرد و نخواهم ترسید. اما از آنجایی که الف در امتحان مردود شده است، به کلاس درس برمی‌گردیم.

و بنابراین، در فصل‌های ۱۱ تا ۱۳، درس‌هایی در مورد اعتماد داریم. چرا نباید به انسانیت، آنطور که در ملت‌ها دیده می‌شود، اعتماد کنید؟ و ما تازه مطالعه خود را در آن بخش به پایان رساندیم. به ملت‌ها اعتماد نکنید.

حالا بگذارید از شما بپرسم، کمی خطرناک است، اما بگذارید از شما بپرسم، چرا نباید به ملت‌ها اعتماد کنیم؟ آنها شکست خواهند خورد. چه چیز دیگری؟ آنها در نهایت یاد خواهند گرفت که خودشان خدا را پرستش کنند. بسیار خوب، همه آنها تحت داوری خدای یهودا هستند و چند نفر از آنها روزی خدای یهودا را پرستش خواهند کرد.

پس چرا باید به آنها اعتماد کرد؟ با این حال، با نگاه به آن فصل‌ها، ۱۳ تا ۲۳، می‌توان این تصور را داشت که ملت‌ها بازیگران واقعی صحنه تاریخ هستند. و اینکه خدا، یهوه، من هستم، نوعی واکنش‌دهنده است. آنها به نوعی در مورد اینکه چه کاری باید انجام دهند تصمیم می‌گیرند و خدا می‌گوید، هوم، حالا ببینیم، من نمی‌دانم. در مورد آن چه باید بکنم.

بخشی که امشب بررسی آن را آغاز می‌کنیم، فصل‌های ۲۴ تا ۲۷، می‌گوید، اوه نه، نه، نه. خدا بازیگر بزرگ صحنه تاریخ است. خدا کسی است که حاکم تاریخ است.

خدا کسی است که تصمیم گیرنده است. او فقط به آنچه انسان‌ها تصمیم می‌گیرند واکنش نشان نمی‌دهد. و البته در اینجا ما با این معمای بی‌پاسخ حاکمیت الهی و آزادی انسان مواجه هستیم.

معمایی که برای هوش انسانی غیرقابل پاسخ است. هر تلاشی برای پاسخ به آن به یک ورطه می‌افتد. اگر بگویید، خب، حاکمیت، همین است، در نهایت مانند مسلمانان در ورطه جبرگرایی گرفتار می‌شوید.

یهوه باعث همه چیز می‌شود، از جمله اینکه شما یک مداد را در جای مناسب پیدا می‌کنید و مایلید آن را بردارید و با اراده هر حرکت بازویتان را هنگام نوشتن نامتان انجام می‌دهید. این حاکمیت الهی است، بهتر است آن را باور کنید. یا نه، نه، نه، نه، این اشتباه است، این آزادی انسان است، بله.

و خدا می‌نشیند و می‌گوید، خدای من، نمی‌دانم بعداً چه کار خواهند کرد. خدای من، اوه، اوه، به آن نگاه کن، ای خدای مهربان. اما جایی در میان این دو، واقعیتی وجود دارد که هیچ اتفاقی جز دست و لمس خدا نمی‌افتد، بلکه هر اتفاقی که می‌افتد، جلوه‌ای از آزادی انتخاب خداست.

بنابراین، در این فصل‌ها، آن تصویر توسعه داده شده است. امشب، به ۲۴ و ۲۵ نگاه می‌کنیم. هفته آینده به ۲۶ تا ۲۷ نگاه خواهیم کرد و دوباره، این الگوی ماست.

تقریباً هر شب دو فصل می‌نویسیم. و از صبر و شکیبایی شما در طول پاییز در مورد حضور و غیاب من، متشکرم. تا جایی که در حال حاضر می‌دانم، از الان تا اواسط ژوئن، هر دوشنبه شب، به جز دو مورد استثنا، این کار را خواهیم داشت.

بنابراین، می‌توانید تا حدودی به آن تکیه کنید. بسیار خب، فصل ۲۴. حالا ما در مورد تک تک ملت‌ها صحبت کرده‌ایم.

بابل، موآب، مصر، دمشق و اسرائیل. دوباره بابل. عربستان، خود یهودا، و تمام ملت‌های جداگانه.

حالا وقتی به فصل ۲۴ نگاه می‌کنیم، نوعی خلاصه کلی از همه آن مطالب است. و گاهی اوقات دانش‌آموزان با من بحث می‌کنند که خب نه، نباید بگوییم ۱۳ تا ۲۳. باید بگوییم ۱۳ تا ۲۴ با ۲۴ به عنوان نتیجه‌گیری. همه آن مطالب.

و می‌توانید استدلال خوبی برای آن ارائه دهید. اما این یکی دیگر از مواردی است که قبلاً با شما در مورد آن صحبت کرده‌ام و در آن مشکل وجود دارد. خب، شاید بهتر باشد طور دیگری بگوییم.

اشعیا در خلق بخش‌های انتقالی که هم به گذشته و هم به آینده نگاه می‌کنند، بسیار بااستعداد است. و خواهیم دید که بین ۲۴ و ۲۵، ۲۶ و ۲۷ ارتباطاتی وجود دارد که باعث می‌شود اکثر مردم، چه لیبرال و چه غیرلیبرال، باور کنند که نقطه تقسیم بین ۲۳ و ۲۴ است. بسیار خب، در آیات ۱ و ۳، چه کسی نقش اصلی را ایفا می‌کند؟ بله، یهوه، خداوند.

خداوند زمین را خالی و ویران خواهد کرد. خداوند این کلام را گفته است. بنابراین، از همان ابتدا شکی نیست که چه کسی خداوند تاریخ است.

حالا به آیه ۲ نگاه کنید. و همانطور که با مردم خواهد بود، با کاهن نیز خواهد بود، با بردگان نیز خواهد بود، با ارباب خود نیز خواهد بود، با کنیزان نیز خواهد بود، با معشوقه خود نیز خواهد بود و غیره و غیره.

فایده این چیست؟ هیچ طبقه اجتماعی-سیاسی از آن فرار نخواهد کرد. همه از بالا تا پایین، از درون تا بیرون، همه پوشیده شده‌اند.

و این نکته بارها و بارها تکرار می‌شود. حال به آیات ۴ تا ۶ نگاه کنید. زمین سوگواری می‌کند و پژمرده می‌شود، جهان پژمرده و پژمرده می‌شود، والاترین قوم زمین پژمرده می‌شود، زمین زیر پای ساکنانش آلوده می‌شود، زیرا از قوانین سرپیچی کرده‌اند، فرایض را زیر پا گذاشته‌اند، عهد ابدی را شکسته‌اند، بنابراین لعنت زمین را می‌بلعد و ساکنانش به خاطر گناه خود رنج می‌برند، بنابراین ساکنان زمین سوخته می‌شوند و تعداد کمی از مردان باقی می‌مانند. چه رابطه غالبی اینجا وجود دارد؟ کسی می‌گوید علت و معلول

a therefore یا a since یا a because یا for درست است، علت و معلول، بله. علت و معلول. وقتی یک می‌بینید، دنبال یک علت و معلول می‌گردید.

اگر علت اول و معلول دوم باشند، آن را علیت می‌نامیم. اگر علت دوم و معلول اول باشند، به آن اثبات می‌گویند. بگذارید سعی کنم مثالی بزنم.

تو به اسارت خواهی رفت چون گناه کرده‌ای. کدام معلول است و کدام علت؟ گناه علت است؛ تبعید معلول است. تو اول معلول را بیان می‌کنی و بعد علت را، این اثبات است.

چون گناه کرده‌ای، به تبعید خواهی رفت. علت و معلول. باز هم، در مطالعه‌ی کتاب مقدس خود، به دنبال چنین چیزی باشید.

چون این موضوع در سراسر کتاب مقدس وجود دارد. کتاب مقدس عمیقاً با علت و معلول درگیر است. چون خدا با آن درگیر است.

این کار را انجام بده، نتیجه‌اش این می‌شود. اینها نتایج قابل پیش‌بینی از رفتارهای قابل پیش‌بینی هستند. و. وقتی این را فراموش کنیم، به دردسر بزرگی می‌افتیم.

خب، خب، تأثیرش اینجا چیست؟ نابودی، داوری، زمین سوگواری می‌کند و پژمرده می‌شود. جهان پژمرده می‌شود و پژمرده می‌شود. والاترین مردمان زمین پژمرده می‌شوند.

زمین زیر پای ساکنانش آلوده شده است. حال، کلام بعدی چیست؟ زیرا آنها از قوانین سرپیچی کرده‌اند. فرایض را زیر پا گذاشته‌اند، عهد ابدی را شکسته‌اند. بنابراین، آیه ۴ و ۵ الف نتیجه‌ی آن است.

توجه کنید. چرا دنیا آشفته است؟ دنیا آلوده شده است، چه؟ و من به ویژه می‌خواهم که به مورد ۵. توسط مردمش، تحت سلطه مردمش. کتاب مقدس به ما می‌گوید که طبیعت به خاطر ما نفرین شده است.

سوال؟ خیلی خب، تو از من جلوتری. به اونجا هم می‌رسیم. خب، این نتیجه‌ی کاره

زمین پژمرده شده، زمین پژمرده شده، زمین سوگواری است. حالا، علت چیست؟ آنها از قوانین تخطی کرده‌اند. تخطی یعنی چه؟ شکستن؟ نافرمانی؟ کسی لاتین می‌داند؟ تخطی

برای عبور کردن، برای عبور کردن. خدا می‌گوید، این نرده است. و من می‌گویم، خیلی ممنونم.

حالا می‌دانم از چه چیزی باید بپریم. تجاوز یعنی پا را فراتر گذاشتن. حدی دارد.

خب، اول از همه، ما تخلف کرده‌ایم. حالا، یادتان باشد، کلمه عبری برای شریعت چیست؟ تورات. تورات.

و تورات یعنی چه؟ دستورالعمل. خوب، دستورالعمل. ما کلمه شریعت را می‌شنویم و فکر می‌کنیم، بله درست است.

یه قاضی بدجنس میگه، هوم، اینا دارن زیادی خوش میگذرونن. من باید یه سری محدودیت اینجا بذارم تا اونا رو محدود نگه دارم. نه.

خدا محدودیت‌ها را طراحی نکرده است. خدا جهان را طوری طراحی کرده است که به شیوه‌ای خاص عمل کند. و این هم دفترچه راهنما.

و ما گفتیم نه. نه. من قرار نیست از این دستگاه، از این دنیا، به شکلی که برایش طراحی شده استفاده کنم.

من بهتر می‌دانم. دوست من، مار. به من می‌گوید که تو واقعاً به من اهمیت نمی‌دهی.

که تو همه این کارها را برای محافظت از خودت انجام دادی. از قوانین سرپیچی کردی. قوانین را زیر پا گذاشتی.

آنها را از هم جدا کرد. با آنها کاری را که نباید انجام شود، انجام داد. و پیمان ابدی را شکست.

حالا، مفسران در این مورد بحث می‌کنند. این جهان است. عهد با قوم عبرانی بود، مگر نه؟ فکر می‌کنم از شروع تورات، با دستورالعمل‌ها، مشخص است که اشعیا می‌گوید، عهدی ناگفته بین خالق و مخلوق وجود دارد.

یک توافق ناگفته وجود دارد. این روشی است که شما برای زندگی ساخته شده‌اید. شما برای ارتکاب زنا ساخته نشده‌اید.

تو برای دزدی ساخته نشده‌ای. تو برای دروغ گفتن ساخته نشده‌ای. تو برای گرفتن جان یکدیگر ساخته نشده‌ای.

یک توافق عهد و پیمان وجود دارد که به نوعی، با متولد شدن، ما وارد آن می‌شویم. و ما می‌گوییم، نه. نه.

بنابراین، نفرینی زمین را می‌بلعد. حالا، می‌بینید، ما برگشته‌ایم. ما با قدرت شروع کردیم.

و ۵ الف. سپس به سراغ علت در ۵ ب و ج رفتیم. و اکنون، در آیه ۶، به نتیجه بازگشته‌ایم. بنابراین ۴ نفرینی زمین را می‌بلعد و ساکنان آن به خاطر گناه خود رنج می‌برند.

بنابراین، ساکنان زمین سوخته‌اند و تعداد کمی از مردان باقی مانده‌اند. بنابراین، این رابطه همان چیزی است که من آن را ذات گرایی می‌نامم. ذات گرایی.

اینجا خیلی «ت» و «و» از این جور حرف‌ها زده شده. و این یکی علیت است. اول معلول، بعد علت.

اثبات. اول علت، دوم معلول. علیت.

خیلی خب. پس من این سوال را می‌پرسم که آیا این شامل ما هم می‌شود؟ مل می‌گوید، معلوم است که نه. او، خیالش راحت شد.

چطور در مورد ما صدق می‌کند؟ این تصویری از ماست، بله؟ از انسان‌ها. چه چیزهای دیگری؟ چطور در مورد ما صدق می‌کند؟ در مورد تو، در مورد من؟ بهتر است برگردیم و به دستورالعمل‌ها نگاه کنیم. کاملاً درست است.

کاملاً درسته. خیلی راحت می‌تونم انگشتم رو به سمت اون خدانا باورانی که دارن دنیا رو به گند می‌کشن تکون بدم. همونطور که اون مرد گفت، هر وقت یه انگشتت رو اونجا نشونه می‌گیری، سه تا انگشتت به اون سمت اشاره می‌کنن.

من چطور؟ تو چطور؟ آیا من طبق دستورالعمل‌ها زندگی می‌کنم؟ نه، نه، ای بابا، باید درست انجامش بدم، وگرنه گیر می‌افته. اما خدایا، زندگی رو چطور آفریدی؟ پارامترهای زندگی که خدا در چارچوب اون‌ها می‌گه. لذت ببر، لذت ببر چیه؟ وقتی بهش نگاه می‌کنی، واقعاً محدودیت‌های خیلی کمی در زندگی وجود داره.

جالب است که ده فرمان به صورت منفی بیان شده‌اند. دزدی نکنید. این یعنی دارایی‌های شما مصون از تعرض هستند.

من حق ندارم دارایی‌های تو را تصاحب کنم. اما نمی‌گویند که خب، تو نمی‌توانی این را داشته باشی و نمی‌توانی. آن را داشته باشی و نمی‌توانی... نه. در چارچوب او، آزادی‌های عظیمی در زندگی وجود دارد.

اما پارامترها کجا هستند؟ باشه. می‌بینم که برادر هندرشات ساعت را پنج دقیقه جلوتر تنظیم کرده است. او. کمی نگران من است.

بنابراین، من او را به خاطر این سرزنش می‌کنم. این تقصیر او نیست. بسیار خب، در آیات ۷ تا ۱۳، یک تضاد وجود دارد.

تضاد چیست؟ مردم سرزمین، شادی و غم. و شادی از کجا می‌آید؟ شراب، بله. بله.

مستی. فراموشی. به راحتی می‌توان فهمید که چرا مردمی که در شمال دایره قطب شمال زندگی می‌کنند، مست هستند.

می‌خواهی فراموش کنی که ۲۳ ساعت در روز تاریکی هست. آره، اما نمی‌تونی اونجا پرورشش بدی. باید از یه جای دیگه واردش کنی، آره.

بنابراین، بله. آیه ۹، دیگه شراب را با سرود نمی‌نوشند. نوشیدنی‌های قوی برای کسانی که آن را می‌نوشند تلخ است.

بله. بنابراین، یک نوع شادی کاذب. شادی‌ای که در فراموشی ایجاد می‌شود.

اما به جای آن شادی، غم و اندوه وجود دارد. زیرا در آیه ۱۰، شهر ویران شده ویران شده است. هر خانه‌ای بسته است تا کسی نتواند وارد شود.

فریادی در کوچه‌ها به دلیل کمبود شراب به گوش می‌رسد. تمام شادی‌ها تاریک شده است. ویرانی در شهر باقی مانده است.

حالا، ما اینجا با دو مضمون آشنا می‌شویم که قرار است در این چهار فصل به آنها بپردازیم. یکی شهر است. و دیگری آواز یا سرود.

و در اینجا به یک رابطه اصلی دیگر در کتاب مقدس می‌رسیم. و آن تضاد است. یکی از این روابط، رابطه علت و معلول است.

یکی دیگر تضاد است. چون قرار است دو نوع شهر و دو نوع آواز ببینیم. خب، آواز مستان را داریم.

و قرار است از غم و اندوه خاموش شود. و ما این شهر را می‌بینیم. این شهر ویران شده.

این شهر متروک. دروازه‌هایش به ویرانی کشیده شده‌اند. بنابراین، او در آیه ۱۳، با تمثیلی که اشعیا دوست دارد، می‌گوید.

بنابراین، در میان زمین و در میان ملت‌ها، مانند زمانی خواهد بود که درخت زیتون را می‌شکنند، مانند زمانی که خوشه‌چینی انجام می‌شود، مانند زمانی که برداشت انگور به پایان می‌رسد. چیزی که او در مورد آن صحبت می‌کند، و در اینجا دقیقاً همان اصطلاحی است که استفاده می‌شود، بیضوی است، جایی که شما چیزهایی را حذف می‌کنید. در جاهای دیگر، او آن را به طور کامل‌تری شرح می‌دهد.

این ایده است که وقتی همه زیتون‌ها را از آن شاخه بلند، در انتهای درخت، که به آن دسترسی نداریم، چیدی، چند زیتون باقی می‌ماند. و وقتی از تاکستان گذشتی و همه انگورهای خوب را چیدی، چند انگور کوچک سبز و پژمرده باقی می‌ماند که جا گذاشته‌ای. و اشعیا می‌گوید که داوری اینگونه خواهد بود.

باغ میوه کاملاً چیده خواهد شد و فقط چند تکه و خرده ریز اینجا و آنجا باقی خواهد ماند. حالا، ۱۴، ۱۵ و در مورد این یکی چگونه؟ چرا این افراد دارند می‌خوانند؟ آیه ۱۴. ۱۶.

آنها صدایشان را بلند می‌کنند، آواز می‌خوانند، چه؟ برای شادی. شادی. دیگران به خاطر الکل آواز می‌خوانند.

حالا تاکستان‌ها خالی و از بین رفته‌اند، بنابراین هیچ الکی وجود ندارد، بنابراین هیچ شادی‌ای وجود ندارد. ناگهان، انگار پرده‌ها کنار می‌روند. ما این تصویر از یک زمین متروک را می‌بینیم، و سپس پرده‌ها دوباره برمی‌گردند.

آنها صدایشان را بلند می‌کنند، از شادی آواز می‌خوانند، برای چه؟ برای عظمت خداوند. چرا این مایه شادی است؟ من ترجیح می‌دهم درباره عظمت خودم آواز بخوانم، شما چگونه؟ چرا عظمت خداوند مایه شادی و سرود است؟ او دشمن را نابود کرده است. بسیار خوب، او دشمن را در عظمت خود نابود کرده است.

او متعالی شده، دشمن سرکوب شده است. بله، این یکی از آنهاست. آن شادی از چیزی خارج از وجود شما ناشی می‌شود.

بسیار خب. ما داشتیم درباره نوشیدن و برداشت محصول و همه این‌ها صحبت می‌کردیم. این چیزی است که وجود دارد، موقتی است، اما بعد شادی‌ای از راه می‌رسد که خارج از وجود شماست.

شادی‌ای که بیرون از وجود ماست. اما چرا عظمت خدا دلیلی برای شادی است؟ آیا نباید بگوییم رستگاری یا مهربانی یا خوبی او؟ چرا عظمت او دلیلی برای شادی است؟ بسیار خوب، عدالت او، او متعالی است حضور او.

قدرت او. کسی که می‌توانیم به او اعتماد کنیم. نجات

فکر نمی‌کنم داریم درباره شکوه و جلال صحبت می‌کنیم. شکوه و جلال یه جورایی چیز قشنگیه، انگار که از نظر بصری در مقابل ویرانی شهر، دلنشینه. باشه، باشه.

تمام این چیزهایی که ما به اشتراک گذاشته‌ایم، نشانه‌هایی از عظمت خداوند هستند. این ایده‌ی تعالی یافتن است، اینطور نیست؟ شادی بزرگی در دانستن این است که این خدا تعالی یافته است. توجه کنید، در شرق خداوند را جلال دهید.

صحبت کرده‌ایم. وزن، اهمیت، واقعیت. ایده‌ی این خدا، kavod ما قبلاً در مورد آن کلمه، کلمه عبری این خدای خوب، این خدای دوست‌داشتنی، این خدای عادل، این خدای مهربان که متعالی شده، خبر خوبی است.

اگر او خدایی ظالم بود، عظمتش دلیلی برای شادی نمی‌بود. اگر او خدایی فاسد بود، عظمتش دلیلی برای شادی نمی‌بود. اگر او خدایی دورو، خدایی دروغگو بود، عظمتش دلیلی برای شادی نمی‌بود.

اما به دلیل اینکه این خدا کیست، پس تعالی او خبر خوبی است. جلال او، واقعیت او، وقار او که در جهان نمایان می‌شود، این خبر خوبی است. و بنابراین، به ملحد پاسخ می‌دهیم که تصادفی نیست که این خدا مانند خدایان جهان نیست.

این خدا متفاوت است. و این گواه وحی است. انسان‌ها این خدا را خلق نکرده‌اند.

همانطور که اشعیا بارها و بارها دوست دارد بگوید، این خدا انسان‌ها را آفرید. اما، به نیمه دوم فصل ۱۶ نگاه کنید. آنجا چه خبر است؟ متحدان نیز... او می‌داند که شکست ما چه دردی را به همراه دارد.

او می‌داند که وقتی ما شکست می‌خوریم، چه دردی را حس می‌کنیم. بله، فکر می‌کنم دقیقاً همین‌طور است. فکر می‌کنم انگار اشعیا می‌گوید، بله، بله، می‌دانم که شادی در پیش است.

می‌دانم که حضور خدا مایه شادی است. اما همچنین می‌دانم که برای تجربه واقعی آن شادی در آینده، چه بهایی باید پرداخت شود. قبلاً بارها به شما گفته‌ام که اشعیا هرگز حاضر نیست واقعیت حال را با توجه به وعده‌های امیدوارکننده آینده فراموش کند.

انگار اشعیا می‌گوید، من واقعاً نمی‌توانم با آن آهنگ همراه شوم. چون می‌دانم قبل از روزی که آن آهنگ به طور کامل تحقق یابد، چه اتفاقی خواهد افتاد. من درد را می‌شناسم، غم را می‌شناسم، خیانتی را که در این مسیر رخ خواهد داد، می‌شناسم.

و بنابراین به آیات ۱۷ و بعد از آن برمی‌گردیم. زبان آیات ۱۷ تا ۲۳ را چگونه توصیف می‌کنید؟ چه نوع زبانی است؟ آخرالزمانی است. بسیار خوب، عالی است.

چه چیز دیگری می‌توانستید بگویید؟ پیشگویانه. کمی اغراق آمیز است، اینطور نیست؟ اگر بخواهیم دقیق‌تر بگوییم، بیش از حد است. وحشت در گودال و دام

آن که از صدای وحشت فرو افتد، یا از صدای وحشت بگریزد، به گودال خواهد افتاد. آن که از گودال بیرون آید، در دام گرفتار خواهد شد. پنجره‌های آسمان گشوده شده و پایه‌های زمین می‌لرزد.

چه سطحی از داوری در اینجا به تصویر کشیده شده است؟ نابودی کل جهان، در واقع کیهان. آیه ۲۱، در آن روز خداوند لشکر آسمان را در آسمان، پادشاهان زمین را بر روی زمین مجازات خواهد کرد. خدای من، زمین متزلزل است، زمین به لرزه درآمده است.

آیه ۲۰، چرا زمین به لرزه در خواهد آمد؟ شورش. بله، کلمه چیست؟ گناه. گناه بر آن سنگینی می‌کند.

آره، آره. نرده رو نشونم بده تا ازش رد بشم. نشونم بده چه کارهایی رو نباید انجام بدم تا بتونم انجامشون بدم.

و دوباره، هر کدام از شما که بچه داشته‌اید این را خیلی خیلی خوب درک می‌کنید. من نمی‌خواستم این کار را انجام دهم تا اینکه کسی گفت نمی‌توانی. نمی‌خواستم این کار را انجام دهم تا اینکه کسی گفت نه.

و ناگهان، این لذت‌بخش‌ترین چیز دنیا شد. به این می‌گویند گناه نخستین. و این هم از این

بله. آیا این تشبیهی است که در مقایسه با، من در میان مردمی با لب‌های ناپاک زندگی می‌کنم؟ بله، بله.

نسخه من نمی‌گوید گناه، می‌گوید گناه. این نتیجه‌ی گناه است. گناه گناه.

بله، بله. خب، این هم تصویر. آیه ۲۳، ماه شرمنده و خورشید شرمنده خواهد شد.

چرا؟ زیرا خداوند لشکرهای آسمان بر کوه صهیون و در اورشلیم سلطنت می‌کند. و جلال او در برابر بزرگانش خواهد بود. دو هفته گذشته، من تعدادی از دانشجویان تحصیلات تکمیلی در مدرسه علمیه کنکوردا را با ۳۹ فصل اول کتاب اشعیا آشنا کرده‌ام و به رؤیای خدا نگاه کرده‌ام.

یکی از کارهایی که از آنها خواستم انجام دهند، نگاه کردن به تمام وقایع مربوط به پروردگار لشکرها، پروردگار لشکرهای آسمان بود. و این از قدرت جهانی خداوند سخن می‌گوید.

قدرت او برای نابودی و قدرت او برای رهایی. تمام لشکریان آسمان. و من اینجا در پس‌زمینه نظر می‌دهم، فکر می‌کنم، بله.

لشکر آسمان برای بت‌پرستان ستارگان هستند و همه آنها خدایانند. و اشعیا می‌گوید، اه اه. آنها بخشی از ارتش یهوه هستند.

و یهوه آنها را به نام فرا می‌خواند. مالک تک تک آنهاست. و شما بت‌پرستان لشکری ساخته‌اید.

و خدا آن لشکر را نابود خواهد کرد. همان که شما آفریده‌اید. با قدرت خودش.

خب، حالا کجا بحث را تمام کنیم؟ آیه آخر اینجاست. ۲۳. خداوند لشکرها چی؟ فعلش چیه؟ سلطنت می‌کند.

کجا؟ بر کوه صهیون و در اورشلیم. و چه کسی جلال او را خواهد دید؟ بزرگان. کتاب مکاشفه را به خاطر دارید؟ ۲۴ بزرگان.

دو برابر ۱۲. چه کسی جلال خدا را خواهد دید. او پادشاه است.

و نه کس دیگری. و او بر کوه صهیون و در اورشلیم سلطنت خواهد کرد. حال به یاد داشته باشید، اینجا صهیون است.

صهیون امروزه در سراسر جهان یافت می‌شود. اینجاست که او قرار است پادشاه باشد. اینجاست که او قرار است با عدالت سلطنت کند.

کسی می‌گوید، مگر باور نداری که در روز آخر، خدا به طور فیزیکی در اورشلیم تاجگذاری خواهد کرد؟ خب، اگر این اتفاق بیفتد، من بلیطم را تحویل نمی‌دهم. نه. اما همانطور که عهد جدید برای ما کاملاً روشن می‌کند، این موضوع نهایی نیست.

این موضوع بالاخره در مورد چیزی نیست که قرار است به صورت فیزیکی در جایی اتفاق بیفتد. این چیزی است که خدا، از طریق عیسی مسیح، اکنون آن را ممکن ساخته است. و این خبر خوبی است.

خبر خوبیه. خیلی خب. فصل ۲۵.

ای خداوند، تو خدای من هستی. تو را ستایش می‌کنم. نام تو را ستایش می‌کنم.

زیرا تو کارهای شگفت‌انگیزی انجام داده‌ای. نقشه‌هایی که از قدیم، با ایمان و یقین شکل گرفته‌اند. کسی یادش هست قبلاً کجا با این ایده از نقشه‌های خدا مواجه شده‌ایم؟ در اشعیا.

فصل ۱۴. آیه ۲۴. خداوند لشکرها، خداوند لشکرها، خداوند لشکرها، آسمان، قسم خورده است، چنانکه من اراده کرده‌ام. چنان خواهد شد.

چنانکه اراده کرده‌ام، همچنان پابرجا خواهد ماند. اینکه آشوریان را در سرزمین خود خواهم شکست و بر کوه‌هایم پایمالشان خواهم کرد. دقیقاً همین اتفاق افتاد.

همانطور که در فصل ۳۷، آیه ۲۶ خواهیم خواند. این هدفی است که برای کل جهان در نظر گرفته شده است.

این دستی است که بر همه ملت‌ها دراز شده است. زیرا خداوند لشکرها تقدیر کرده است و کیست که آن را باطل کند؟ بله. خدا نقشه‌هایی دارد.

او بازیگرِ حاکم بر صحنه‌ی تاریخ است. نقشه‌های او محقق خواهند شد. من و شما آزادی داریم که نحوه‌ی تحقق این نقشه‌ها را تغییر دهیم.

اما ما آزادی لغو نتیجه نهایی آن برنامه‌ها را نداریم. خداوند بی‌نهایت خلاق است. و او قصد دارد اهداف خود را به انجام برساند.

اگرچه، همانطور که گفتم، ما آزادی تغییر روش‌هایی را داریم که آن اهداف می‌توانند واقعاً به اجرا درآیند پس او چه کرده است؟ آیه ۲. او... چه کرده است؟ شهر را به تلی از خاک تبدیل کرده است. شهر مستحکم را به ویرانه‌ای تبدیل کرده است.

کاخ بیگانگان دیگر یک شهر نیست. هرگز بازسازی نخواهد شد. بنابراین... بنابراین یک تأثیر را معرفی می‌کند.

علت چیست؟ تو شهر را به تلی از خاک تبدیل کرده‌ای. از این رو، مردمان نیرومند تو را ستایش خواهند کرد. شهرهای ملت‌های بی‌رحم از تو خواهند ترسید.

دست داوری خدا باعث خواهد شد که سایر ملت‌ها او را بشناسند و از او بترسند. زیرا... بنابراین در اینجا دوباره به عقب و جلو برمی‌گردیم. علت، معلول.

معلول، علت. زیرا تو برای فقیران پناهگاه بوده‌ای، برای نیازمندان در سختی‌ها پناهگاه بوده‌ای. دو علت.

اول، تو آن قدرت‌های دشمن، آن شهر مستحکم و با دژ را نابود کردی. و این کار را به خاطر فقر انجام دادی. و بنابراین، ملت‌های قدرتمند تو را ستایش خواهند کرد.

خب، این اتفاق افتاده است. این اتفاق افتاده است. چه کسی می‌توانست در سال ۵ میلادی پیش‌بینی کند که ملت‌ها برای پرستش خدای یهودا به اورشلیم خواهند آمد؟

اما ما داریم. ما داریم. حالا آیه ۶. روی این کوه، کوهی که خداوند در آن به عنوان پادشاه سلطنت می‌کند.

او برای چه کسی خواهد ساخت؟ همه مردم. یک لحظه صبر کن. من فکر می‌کردم خدا فقط یهودیان را انتخاب کرده است.

خب، به لحظه صبر کن. فکر کردم همین الان کل دنیا رو نابود کرد. به این می‌گن اغراق.

به نحوی املای آن نگاه می‌کنید و وسوسه می‌شوید که بگویید اغراق آمیز است. اما اغراق آمیز نیست. اغراق آمیز.

برای اینکه منظورتان را برسانید، اغراق می‌کنید. عیسی همیشه در این مورد مقصر بود. تا زمانی که از پدر و مادران متنفر نباشید، نمی‌توانید به من خدمت کنید.

وای. این همون کسیه که فریسی‌ها رو متهم کرد که دنبال بهانه می‌گردند تا مجبور نباشند از والدینشون مراقبت کنند.

حالا او پا را فراتر از این می‌گذارد. می‌گوید نه، فقط به آنها اهمیت نده، بلکه از آنها متنفر باش.

اما او سعی دارد نکته‌ای را مطرح کند. بگذارید تعهد شما برای شکست دادن من آنقدر اساسی باشد که در مقایسه با آن، تعهد ضروری شما به والدینتان مانند نفرت به نظر برسد. بنابراین، اینجا هم همینطور است.

هیچ بخشی از جهان از داوری خدا در امان نخواهد بود. هر بخش از آن در معرض آن است. اما این چه می‌گوید؟ شش، هفت و هشت

نجات او چقدر گسترده است؟ همه ملت‌ها، همه اقوام، همه چهره‌ها، همه زمین. بله، بله. اگر داوری تمام جهان را در بر می‌گیرد، نجات نیز چنین خواهد شد.

و ماهیت نجاتی که او ارائه می‌دهد چیست؟ او دقیقاً اینجا روی این کوه چه کاری قرار است انجام دهد؟ او چه چیزی را قرار است از بین ببرد؟ مرگ. مرگ. مرگ.

او در این کوه، پوششی را که بر روی همه قوم‌ها افکنده شده است، فرو خواهد بلعید. پرده‌ای را که بر روی همه ملت‌ها گسترده شده است، فرو خواهد بلعید. او مرگ را برای همیشه فرو خواهد بلعید.

و خداوند یهوه خدا اشک را از همه چهره‌ها پاک خواهد کرد. وای. وای.

این چیزی است که او وعده می‌دهد. اگر داوری تمام جهان را در بر می‌گیرد، رستگاری تمام جهان را در بر می‌گیرد. و همه اینها از جانب خدای این کشور کوچک که از شهرستان یسوعیون بزرگتر نیست، می‌آید.

به این میگن ایمان، رفقا. به آیه نهم نگاه کنید. در آن روز گفته خواهد شد، اینک، این خدای ماست.

ما چی داریم؟ من اعتماد رو شنیدم. کس دیگه ای کلمه دیگه ای داره؟ وزن دار. بله.

موقع نوشتن درس هفته‌ی آینده یادم رفت که قرار است اینجا به آن پردازیم. بنابراین آن را در پس‌زمینه‌ی وجود دارد که به معنای «اعتماد» ترجمه، baza، مطلب پیدا خواهید کرد. یک کلمه، یک کلمه‌ی عبری می‌شود.

است. هر دوی اینها وزن ترجمه شده H. Haka دو کلمه دیگر هم وجود دارد، کاوا و هاکا. این شکل تقریبی هستند.

اما همانطور که اینجا شنیدم، اغلب اوقات به اعتماد هم ترجمه می‌شوند. چون این مثل وزن انگلیسی نیست. خب، فقط آنجا بنشین و منتظر بمان تا او بیاید.

این ایده‌ی انتظار مطمئن است. وقتی می‌گوییم، اوه، نمی‌توانم صبر کنم، کمی متوجه منظور می‌شویم. این کلمه می‌داند که انتظار، نتیجه‌ی رضایت‌بخشی خواهد داشت.

این کلمه، کلمه‌ای از انتظار، انتظار مطمئن، همراه با امتناع از پیشی گرفتن از خدا و حل مشکلاتم به روش خودم است. اشعیا آن را در فصل ۴۰، آیه ۳۳ به تصویر می‌کشد. کسانی که منتظر خداوند هستند

حالا، این فقط این نیست که، خب، حدس می‌زنم او دیر یا زود خواهد آمد. بسیار خوب، خب، کار دیگری نمی‌شود کرد. اما مخصوصاً این نکته‌ی آخر مهم است.

من قرار نیست از خدا جلو بزنم و به روش خودم انجامش بدم. منتظر می‌مونم تا اون به روش خودش انجامش بده. یه سوال؟ آگه مدلش رو دیدین، واقعاً عالیه.

پدرم یک بار بیماری سختی گرفت. خانواده دور هم جمع شدند، با این تصور که او خواهد مرد. و درست وسط اتاق انتظار بیمارستان، مادرم با لبخندی بر لب نشسته بود.

او گفت، حالت خوبه؟ و گفت که منتظر خداوند هستم. و واقعاً هم همینطور بود. همه چیز خوب پیش رفت.

بله. در حالت برعکس، چه اتفاقی می افتاد اگر سائول صبر نمی کرد و پیش می رفت و فداکاری می کرد؟ بله، دقیقاً همینطور است. این یک مثال کلاسیک از این است که من با این مشکل مواجه هستم.

فلسطینی ها آن بالا هستند. ما یک هفته است که منتظر آمدن سموئیل هستیم. سربازان دارند دور می شوند.

آنها نمی خواهند به آن تپه حمله کنند. دیگر نمی توانم صبر کنم. بله؟ این در مورد پولس هم صدق می کند. وقتی که درباره شکوه آینده در روم صحبت می کند.

با اشتیاق منتظر بمانید. بله، بله. دقیقاً همینطور است.

با اشتیاق منتظر بمانید. امید در عهد جدید به این موضوع نزدیک می شود. باز هم، اینطور نیست، خب، امیدوارم که او بیاید.

نه، ما با امید، اطمینان و یقین زندگی می کنیم. بله. درست است.

درست است. می دانم، همانطور که برادر جان می گفت، می دانم که او با این موضوع کنار خواهد آمد. می دانم. که او، به وقتش و به روش خودش، راه حل درست را به من خواهد داد.

و زندگی در آن نوع انتظار، زندگی در آن نوع امید. بله، بله. بنابراین، حدی از صبر وجود دارد.

دقیقاً. دقیقاً. و همینطور هم هست.

این امتناع است. نه در زمان من، نه در منابع من، نه مطابق با خرد من. بلکه در زمان او، منابع او، خرد او.

حالا، او ممکن است از منابع و خرد شما و همه این چیزها استفاده کند. اما این اوست که این کار را می کند. و شما این را می دانید چون صبر کرده اید. و اگر از او جلو بزنید، هرگز نخواهید فهمید.

. که با یقین منتظر بماند. بله، بله، کاملاً. آن یقین قطعی.

و به همین دلیل است که می تواند باشد، می توان آنها را اعتماد ترجمه کرد. اما گاهی اوقات اعتماد این عنصر زمانی را که در اینجا دخیل است، از دست می دهد. مانند سارا و الیزابت.

بله. منتظر. منتظر. منتظر، بله، بله.

بله، با اینکه عقیم هستند، آن را ایمن نگه می دارند. کوره آتشین، بله. بله.

فکر نمی کنم انجامش آسان باشد. خنده. نه.

هیچ کس نگفته که این طور خواهد شد. فقط به نظر می رسد که این طور خواهد شد، نوشته شده که اینجا منتظریم، اما باید ایمان باشد. باید اعتماد باشد.

مثل حتی در عهد جدید، وقتی عیسی شاگردان را ترک کرد، گفت که برمی گردد. اما فکر می کنم آنها مدتی فقط آنجا نشستند و منتظر ماندند. بله، درست است.

بنابراین اینجا همان چیز نیست، اما به نوعی واقعاً همینطور است. بله، همینطور است. منتظر بودن و در عین حال می خواهید کاری را که خدا می خواهد در آن زمان انجام دهید، انجام دهید.

بله، و می بینید که مستقیماً به آحاز برمی گردد. اشعیا می گوید، هی، بله، می دانم. اسرائیل و سوریه دارند می آیند و نقشه دارند که تو را از تخت سلطنت پایین بکشند و کس دیگری را روی کار بیاورند.

اما خب، خداوند همه چیز را در دست دارد و تو فقط صبر کن. و آحاز می گوید که من نمی توانم صبر کنم. من باید این کار را انجام دهم.

و الان هم همین طور است. داریم به زمانی نزدیک می شویم که حزقیا، پسر آحاز، با چند صد هزار آشوری و روبرو خواهد شد. خب، آیا می خواهید صبر کنید؟ بله، فکر کنم همینطور است.

امیدوارم تکرار نکنم، اما این انتظار می تواند مرا برای هر آنچه که قرار است خدا از سر بگذراند آماده کند. بله، انتظار می تواند من، ما را، برای هر آنچه که قرار است خدا به وقوع بپیوندد آماده کند. بله، بله.

باز هم، اگر عجله کنیم، برای آنچه قرار است اتفاق بیفتد آماده نخواهیم بود. شاید چیزی باید در درون ما اتفاق بیفتد تا خدا بتواند کاری انجام دهد. کاملاً، کاملاً.

پس، آنها خواهند دید. این خدای ماست. ما منتظر او بوده ایم تا شاید ما را نجات دهد.

این خداوند است. ما منتظر او بوده ایم. پس بیایید از نجات او شادمان باشیم و شادی کنیم.

زیرا دست خداوند بر این کوه قرار خواهد گرفت و موآب در جای خود پایمال خواهد شد. بسیاری از مفسران با آیات ۱۰، ۱۱ و ۱۲ بسیار مشکل دارند. زیرا آیات ۱ تا ۹ بسیار زیبا بوده اند.

آیات ۱۰، ۱۱ و ۱۲ اصلاً خوب نیستند. افتضاحند. انگار تصویر یک طویله هستند.

اگر تا به حال در ماه فوریه به حیاط یک طویله رفته باشید، می دانید که اینجا جای خوبی نیست. و موآب در میان این چیزها رو به پایین است و دست هایش را طوری باز کرده که انگار می خواهد شنا کند.

و او نمی تواند. زیرا خداوند، آیه ۱۱، چه خواهد کرد؟ غرور آنها را فرو خواهد ریخت. این را در فصل های ۱۶ و ۱۵ دیدیم.

موآب به خاطر غرورش شناخته شده است. باز هم، باید برای امتحان نهایی که در ماه ژوئن برگزار می شود آماده شوید. موضوع کتاب.

تنها خدا والامقام است. و هر موجودی که سعی کند خود را در برابر او برتر بداند، محکوم به شکست است. نه به این دلیل که یک خدای متکبر می گوید، من اجازه نمی دهم این کار را بکنی.

من تنها آدم گنده این دور و بر هستم. برو پایین. نه.

این صرفاً بخشی از ماهیت واقعیت است. من و شما مخلوق هستیم، نه خالق. و هر زمان که طوری رفتار کنیم که گویی با خالق برابریم، مانند این است که یک گیره کاغذ را باز کرده و آن را در پریز برق فرو کنیم.

تو برای این کار ساخته نشده‌ای. و این یک تجربه‌ی هیجان‌انگیز خواهد بود. نه به این خاطر که الکتریسیته از تو متنفر است.

قانون فیزیک. به همین شکل است. قانون خالق و مخلوق.

خودم را بالا می‌برم تا سعی کنم خودم را با او برابر کنم. و نتیجه همیشه فاجعه خواهد بود. من نمی‌توانم. مثالی بهتر از هیتلر برای این موضوع پیدا کنم.

یا استالین. یا هیروهِیتو. خداوند غرور متکبرانه او را با مهارت دستانش به زیر خواهد کشید.

و استحکامات بلند دیوارهایش را فرو خواهد ریخت، به زیر خواهد کشید و با خاک یکسان خواهد کرد. حال اجازه دهید نکته‌ی پایانی را اینجا بگویم و شما را رها می‌کنم. منظور فصل ۲۵ این است که خدا زندگی خود را به همه تقدیم می‌کند.

اما دریافت آن حیات مشروط است. حال اجازه دهید از شما بپرسم، شرط طبق این فصل چیست؟ توکل و انکار نفس. موآب می‌گوید من به خدا نیازی ندارم.

من می‌توانم از خودم مراقبت کنم. و این نکته‌ی مبهمی است که برای بسیاری از انسان‌ها وجود دارد. نه، نه.

من حضور خدا را می‌خواهم. اما اینکه حق خودم را برای به دست آوردنش انکار کنم؟ این بهای خیلی سنگینی است. این بهای خیلی سنگینی است.

بنابراین، در این باب، این دو بخش متناقض نیستند. سرنوشت موآب با فیض خدا در تضاد نیست. فیض او واقعی است، اما عدالت او نیز همینطور.

خب، همینجا تمومش می‌کنیم. بریم سراغ فصل‌های ۲۴ و ۲۵.